

دکتر جان اسوالت، خروج، جلسه ۷، خروج ۱۲-۱۴

جان اسوالت و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر جان اسوالت در حال تدریس در مورد کتاب خروج است. این جلسه ۷، خروج ۱۲-۱۴ است.

بیا بید با هم دعا کنیم. پدر، از تو برای این روز سپاسگزارم. از تو برای آفتاب زیبا سپاسگزارم. نسیم‌های خنک

از تو به خاطر تمام راه‌هایی که عشقت را به ما نشان می‌دهی سپاسگزارم، و ما آن را با شکر و شادی دریافت می‌کنیم. پروردگارا، تو از تمام نگرانی‌هایی که ما به تو ابراز می‌کنیم، آگاهی. در اتاقی پر از افرادی مثل ما مسائل زیادی وجود دارد.

مسائل مربوط به سلامتی، مسائل مالی، مسائل خانوادگی و فهرست همچنان ادامه دارد. از شما سپاسگزاریم که این موارد را می‌دانید، به آنها اهمیت می‌دهید و برای رسیدگی به آنها تلاش می‌کنید. ما، به خصوص امشب، برای دوستانمان، حاکمان، دعا خواهیم کرد.

دعا می‌کنیم که هر دوی آنها را لمس کنی، هم او را، چون او مراقب آنهاست و هم او را. پروردگارا، با آنها باش. از تو می‌خواهیم که در این روزها هر میزان سلامتی که ممکن است به آنها بازگردان

از تو به خاطر آنها سپاسگزاریم و برایشان طلب آرامش می‌کنیم. بار دیگر از تو به خاطر این فرصت شگفت‌انگیز برای مطالعه کلامت سپاسگزاریم. بار دیگر، ای روح‌القدس، از تو می‌خواهیم که بیای

حقیقت آن را برای ما آشکار کن. قلب‌های ما را به روی آن حقیقت بگشا، و به ما کمک کن تا بیشتر به افرادی که تو برای بودن در این دنیا در این روزها به آنها نیاز داری، نزدیک شویم. به نام تو دعا می‌کنیم. آمین

بسیار خوب، ما داریم از فصل ۱۲، آیه ۴۳ تا پایان فصل ۱۴ را بررسی می‌کنیم. البته، این مربوط به عبور از دریای سرخ است، و خیلی بجاست که ما این متن را اینجا در روز دوشنبه هفته مقدس بررسی کنیم، چون ارتباط زیادی بین خروج و رستخیز وجود دارد.

البته، شما عیسی و شام عید فصیح را در اتاق بالا دارید، همه این عوامل، بنابراین چیزی فوق‌العاده مناسب برای صحبت در مورد آن در اینجا وجود دارد. ما از پایان فصل ۱۲ شروع می‌کنیم و مقررات بیشتری برای عید فصیح داریم. و بنابراین، سوال من از شما این است که چرا فکر می‌کنید این مقررات همراه با سایر مقررات در فصل ۱۲ ارائه نشده است؟ در تمام طول فصل ۱۲، آیات ۱ تا ۲۰.

نظری دارید که چرا این مقررات باید از بقیه جدا باشند؟ بله، بله. گاهی اوقات ایده خوبی است که مسائل را به صورت پراکنده بیان کنید. بله.

و تمایز آشکاری بین قوم او وجود داشت. کاملاً درست می‌گویی. اگر به آن آیات، آیه ۴۳، نگاه کنید، اینها مقررات مربوط به شام فصیح هستند.

هیچ بیگانه‌ای نمی‌تواند آن را بخورد. هر برده‌ای می‌تواند آن را بخورد. ساکن موقت یا کارگر اجیر شده نمی‌تواند آن را بخورد.

آیه ۴۸، یک خارجی که در میان شما ساکن است و می‌خواهد عید فصیح خداوند را جشن بگیرد، باید تمام مردان خانه‌اش ختنه شده باشند. بنابراین، من فکر می‌کنم روت دقیقاً درست می‌گوید. ما خروج را داشته‌ایم نه عبور از دریا، بلکه عزیمت از سرزمین، و به ما گفته شده است که اگر به ۱۲۳۸ نگاه کنید، بسیاری از افراد دیگر نیز با آنها به بالا رفتند.

شاه جیمز آن را تقریباً به معنای واقعی کلمه ترجمه می‌کند، و به آن جمعیت مختلط، ترکیبی از مردم گفته می‌شود. مردمی که شاید سامی بودند، اما از خاندان یعقوب نبودند. شاید برخی از مصری‌ها هم همراه آنها بودند.

آنها دیده بودند که این خدا چه کارهایی می‌تواند انجام دهد، و فکر کردند شاید خوب باشد که طرف او باشند. بنابراین، فکر می‌کنم دقیقاً همین‌طور است. این محدودیت‌ها در اینجا با توجه به افراد دیگری که به گروه خروج پیوسته‌اند، ارائه شده است.

در اینجا چند نکته اضافی وجود دارد که باید در مورد آن گفته شود. بنابراین اگر شما به عنوان یک خارجی مایل به پذیرش تعهدات پیمان همان‌طور که با ختنه نشان داده شده است هستید، در واقع به این پیمان می‌پیوندید و به نظر من این بسیار مهم است. این پیمان مبتنی بر قومیت نبود.

این عهد صرفاً برای فرزندان فیزیکی ابراهیم نبود. بله، تمرکز اصلی بر روی همین بود، اما هر کسی که می‌خواست تعهدات عهد را بپذیرد، می‌توانست این کار را انجام دهد و این به ما این حقیقت را نشان می‌دهد که خدا صرفاً به فرزندان فیزیکی ابراهیم علاقه‌مند نیست. او علاقه‌مند است که جهان را وارد این عهد کند، و بنابراین شواهد این موضوع در اینجا آمده است، و این شواهد با گذشت زمان افزایش خواهد یافت، به طوری که اگر به اشعیا ۵۶، صفحه ۶۹۳، آیه ۳ نگاه کنید، هیچ بیگانه‌ای که به خداوند مقید است نگوید: خداوند مطمئناً مرا از قوم خود طرد خواهد کرد.

هیچ خصی شکایت نکند، من درخت خشکی هستم. زیرا خداوند چنین می‌گوید: به خصی‌هایی که سبت‌های مرا نگاه دارند، آنچه را که مرا خشنود می‌سازد انتخاب می‌کنند و به عهد من پایبندند، به ایشان در درون معبد خود و دیوارهایش یادگاری و نامی بهتر از پسران و دختران خواهم داد. نامی جاودانه به ایشان خواهم داد که تا ابد پایدار بماند.

و بیگانگانی که خود را به خداوند می‌سپارند، تا او را خدمت کنند، تا نام خداوند را دوست بدارند، تا بندگان او باشند، که روز سبت را بدون بی‌حرمتی نگه می‌دارند، کسانی که به عهد من پایبندند، اینها را به کوه مقدس خود خواهم آورد و در خانه دعا به آنها شادی خواهم بخشید. قربانی‌های سوختنی و قربانی‌های آنها در قربانگاه من پذیرفته خواهد شد، زیرا خانه من خانه دعا برای همه ملت‌ها نامیده خواهد شد. به یاد دارید که این همان زبانی است که عیسی هنگام پاکسازی معبد در صبح دوشنبه هفته مقدس از آن استفاده کرد.

خانه من قرار است خانه دعا برای همه ملت‌ها باشد، اما شما آن را لانه دزدان کرده‌اید. بنابراین، در اینجا در اشعیا ۵۶، ما بر اساس این فکر بنا می‌کنیم و در نهایت، پولس می‌تواند بگوید که فرزندان واقعی ابراهیم کسانی هستند که عهد را با ایمان می‌پذیرند. بنابراین، شما این سیر تکاملی را در تمام طول کتاب مقدس دارید، و این مقررات عید فصیح در اینجا گامی در این مسیر است که ما در حال طی کردن آن هستیم.

خب، برگردیم به خروج. یک بار دیگر، چیزهایی را با هم قاطی کرده‌ایم. فصل ۱۳، آیات ۱ تا ۱۶، در درجه اول درباره تقدیس نخست‌زاده است.

اما در این میان، ما مقرراتی در مورد عید فطیر داریم. آیات ۳ تا ۱۰ در واقع در مورد نخست‌زاده نیستند، بلکه در مورد عید فطیر هستند. به نظر شما اینجا چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ نظری ندارم، باشه؟ می‌توانید دوباره صحبت کنید.

اگه اونا این کارو نمی‌کنن، تو هم شاید این کارو بکنی. خیلی خب. خیلی خب، خیلی خب.

این برای احترام به خدا برای نجات آنهاست. وقتی این کار را می‌کنند، باید به یاد داشته باشند. و من فکر می‌کنم این کاملاً به اصل مطلب مربوط است.

برای ما خیلی راحت است که به انجام برخی مراسم عادت کنیم و فراموش کنیم که چرا آنها را انجام می‌دهیم. اهمیت آنها را فراموش کنیم. خب، ما همیشه فرزند اول را تقدیس می‌کنیم.

و باید گفت که عبرانیان تنها کسانی نبودند که نخست‌زاده خود را به خدا تقدیم می‌کردند. این چیزی منحصر به عبرانیان نیست. بسیاری از ملت‌های بت‌پرست نیز همین کار را می‌کردند.

و بنابراین، آنچه اینجا اتفاق می‌افتد این است که خدا می‌گوید، فراموش نکنید که چرا این کار را انجام می‌دهید. این در مورد سایر اعیاد نیز صادق است. در زمان عید فصح، بت‌پرستان سال نو را جشن می‌گرفتند.

و آنها داستان خدایی را که هرچ و مرج را شکست داد و نظم را از هرچ و مرج بیرون آورد، تکرار می‌کنند. در همان زمان که بت‌پرستان این کار را انجام می‌دهند، عبرانیان به یاد می‌آورند که خدا ما را از بردگی بیرون آورد. خدا ما را از مرگ رهایی بخشید.

نه در سرزمین افسانه‌ها، بلکه در زمان و مکان ما، خدا وارد شد. بنابراین، فکر می‌کنم روت دقیقاً درست می‌گوید که این موضوع در آن زمینه است؛ در زمینه‌ی جشن نان فطیر است که ما به یاد می‌آوریم. ما دلیل بسیار متفاوتی برای تقدیس نخست‌زاده داریم.

زیرا خدا ما را نجات داد. می‌توان گفت که در زمان عید خیمه‌ها در پاییز، بت‌پرستان خدای باکوس، خدای الکل، را می‌پرستند. و عبرانیان فراخوانده شده‌اند تا گناهان غیرعمدی سال گذشته خود را به یاد آورند و بر آنها گریه کنند.

گناه غیرعمد، به یاد داشته باشید، نه گناه عمدی. هیچ جشن مشخصی برای آن وجود ندارد و هیچ قربانی مشخصی برای آن در نظر گرفته نشده است. این موارد باید به صورت موردی بررسی شوند.

اما در عید خیمه‌ها، بت‌پرستان مست می‌کنند و عبرانیان گریه می‌کنند، بر گناهان ناخواسته سال گذشته خود می‌گریزند. بسیار خوب، به آیات ۵ و ۱۹ توجه کنید. هنگامی که خداوند شما را به سرزمین کنعانیان، حتیان، اموریان، حویان و یبوسیان بیاورد، سرزمینی که به اجدادتان قسم خورد که به شما بدهد، سرزمینی که با شیر و عسل جاری است، باید این مراسم را در این ماه برگزار کنید.

حالا جالب است که ما روی آینده تمرکز کرده‌ایم. مقررات فصل قبل روی این موضوع متمرکز بودند. شما نان فطیر نمی‌خورید چون خدا شما را بیرون آورد و شما وقت نداشتید نان را بلند کنید.

اکنون، این زمانی است که شما وارد سرزمین می‌شوید. باز هم، در آیه ۹، این رعایت برای شما مانند نشانه‌ای بر دستتان و یادآوری بر پیشانی‌تان خواهد بود که شریعت خداوند باید بر لبانتان باشد. اکنون، این خاطره است، زیرا خداوند شما را با دست قدرتمند خود از مصر بیرون آورد.

تو باید این کار را به عنوان راهی برای نوشتن فرامین خدا انجام دهی. ما قرار است اینجا به عهد و پیمان نزدیک شویم. روی پیشانی‌ات، روی دست

این چیزها وسیله‌ای برای تقویت هستند. یادتان هست که در تثبیه به آنها گفته شده است که هنگام ورود و خروج، احکام خدا را روی چارچوب درها بنویسند تا آنها را ببینند. اما حالا، بگذارید کمی این را بسط بدهم.

سوال ۳. چه ارتباطی بین قربانی کردن نخست‌زاده و کاری که خدا در مصر انجام داد وجود دارد؟ منظورم این است که چرا من بره نخست‌زاده را قربانی می‌کنم؟ منظورم این است که خدا به خاطر خون، نخست‌زاده را در مصر نجات داد. چرا من باید این قربانی را انجام دهم؟ البته، من نمی‌توانم پسر را قربانی کنم، اما باید او را نجات دهم.

من باید او را از خدا بازخرید کنم. حالا به نظر شما چرا اینطور است؟ آیا این به این موضوع برمی‌گردد که عیسی نخست‌زاده است و بنابراین، عیسی قربانی نهایی و والا بود؟ همه چیز. بله، بله، فکر می‌کنم این امکان‌پذیر است.

این راهی برای آماده شدن برای قربانی شدن پسر نخست‌زاده‌ی خدا است. بله، من هم همینطور فکر می‌کنم. به آیات ۱۴ تا ۱۶، به ویژه آیه ۱۴، نگاه کنید.

طبق آیه ۱۴، قربانی کردن نخست‌زاده چه نقشی را ایفا خواهد کرد؟ بله، این یک یادآوری است. این فقط یک یادآوری نیست، بلکه یک وسیله آموزشی است. بابا، چرا این کار را می‌کنیم؟ بگذار به تو بگویم، پسر

بارها و بارها. چرا ما امروز زنده‌ایم؟ چرا ملت ما به حیات خود ادامه می‌دهد؟ به خاطر لطف خداست. و با انجام این کار، خودمان را مجبور می‌کنیم که به یاد بیاوریم.

و این دقیقاً همان چیزی است که عیسی در بالاخانه گفت. هر بار که این کار را انجام می‌دهید، این را به یاد من انجام دهید. اگر بخشیده شده‌ایم، چرا بارها و بارها در مراسم عشای ربانی شرکت می‌کنیم؟ این برای یادآوری این است که بر چه اساسی زندگی می‌کنیم. اساس این ایمان ما چیست؟ بنابراین، بله، خون واقعاً آنها را پوشاند، اما این یادآوری مداوم آن حقیقت است.

فراموشش نکن. ما به خاطر همین زنده‌ایم. خوب، همه اینها چه چیزی در مورد اهمیت تاریخ برای حقیقت الهیاتی می‌گوید؟ حقایقی وجود دارند که از ایمان پشتمانی می‌کنند.

درست در قلب ماجراست. من می‌توانم بگویم، خوب، من باور دارم که از مرگ برمی‌خیزم. و شخص دیگری بگوید، بله، و من باور دارم که یک ساندویچ ژامبون هستم.

یک باور به اندازه‌ی باور دیگر خوب است. آه، آه. عیسی مسیح از مردگان برخاست.

مقبره خالی است. یکی از داستان‌های مورد علاقه من از جری والز، استاد سابق حوزه علمیه، می‌آید که در دوره مقدماتی فلسفه خود در مقطعی گفت: «خوب، دوستان، فرض کنید، فرض کنید امروز می‌توانستم

کسی را به اینجا بیاورم که مدرک غیرقابل انکاری داشته باشد که عیسی از مردگان برنخاسته است. ما جسد «عیسی را داریم»

چند نفر از شما هنوز مسیحی هستید؟ و معمولاً نیمی از کلاس دستشان را بالا می‌برند. و او تقریباً از روی میز به سمت آنها می‌آمد. نظر شما چیست؟ برای چه این کار را می‌کنید؟ این احمقانه است

اگر او از مردگان برنخاسته باشد، همانطور که پولس می‌گوید، ما از همه مردم سزاوار ترحم هستیم زیرا به دروغ ایمان آورده‌ایم. و این با رستاخیز آغاز نمی‌شود. این موضوع به هسته ایمان ما برمی‌گردد، حداقل تا اینجا، اگر نه دورتر، تا ابراهیم

بله، ما به چیزهای خاصی اعتقاد داریم زیرا شواهدی خارج از روان خودمان وجود دارد که آن را تأیید می‌کند. و ما هرگز نباید این را از نظر دور بداریم. به همین دلیل است که مسئله تاریخی بودن کتاب مقدس بسیار مهم است.

همچنین به همین دلیل است که دشمن، تضعیف اعتبار تاریخی کتاب مقدس را در اولویت اول خود قرار داده است. اما ما نمی‌توانیم از آن فرار کنیم. اگر این روایت‌ها نادرست باشند، پس خودمان را گول می‌زنیم

اما آنها دروغ نیستند. آنها حقیقت دارند. و دلیل خوبی برای باور کردن آنها وجود دارد

بسیار خوب، بیایید ادامه دهیم. آیه ۱۷، وقتی فرعون قوم را آزاد کرد، خدا آنها را در راه سرزمین فلسطین هدایت نکرد، هرچند که آن راه کوتاه‌تر بود. آه، بله، رسیدیم

آنها در گوشن هستند، که همینجاست. یک راه کوتاه تا کنعان درست بالای ساحل است، و این یک سفر روزه با پای پیاده است. اگر هدف این بود، این راه آسان برای رساندن آنها به کنعان می‌بود ۱۱

بارها و بارها در مورد این موضوع صحبت کرده‌ام، اما می‌خواهم دوباره به آن بپردازم. رساندن آنها به کنعان هدف اصلی نیست. هفته آینده فرصتی دیگر برای صحبت در مورد این موضوع خواهیم داشت

فرض کنید خدا آنها را به آن سمت هدایت کرده بود. چه اتفاقی نمی‌افتاد؟ عبور از دریا اتفاق نمی‌افتاد. آنها هرگز آن تأیید قابل توجه از بی‌همتایی مطلق خدا را نمی‌داشتند

در واقع، راه آسان در درازمدت راه آسان نمی‌بود. مطمئناً بهترین راه هم نبود. اما ببینید خدا در ادامه چه می‌گوید.

اگر آنها با جنگ روبرو شوند، ممکن است نظرشان عوض شود و به مصر برگردند. خب، خدا می‌توانست آنها را از جنگ نجات دهد. به نظر شما چرا او نمی‌خواست آنها در این برهه با جنگ روبرو شوند؟ آنها خیلی بی‌تجربه هستند

دقیقاً. خوشحالم که این را گفتم چون می‌خواستم بعداً تو را به همان نکته سوق دهم. بله، بحث تجربه در جنگ نیست

این یک مسئله‌ی تجربه در ایمان است. خداوند می‌داند که آنها به اندازه‌ی کافی با این موضوع مشکل داشتند اما بدون تأیید عبور از دریا، برای آنها بسیار آسان بود که به سادگی دست‌هایشان را بالا ببرند و بگویند، همه چیز تمام شد

هیچ فایده‌ای ندارد. بله، ممکن بود تمام هدایایی را که برای خیمه داشتند از دست بدهند. آنها شاهی هم برای گفتن نداشتند.

درست است. آنها آن شاهی را که دوباره هفته آینده در فصل ۱۵ به تفصیل به آن خواهیم پرداخت نداشتند. در آن زمان، آنها به اندازه کافی از مصر دور بودند که بازگشت به آنجا آسان نبود.

اما اینجا در این جاده، اگر با آن جنگ مواجه می‌شدند، می‌توانستند به راحتی برگردند. بله. بله.

بله. بله. جالبه.

تقریباً سه بار در این بخش، کلماتی را که در انتهای آیه ۱۸ می‌شنویم، می‌بینیم. بنی‌اسرائیل از مصر بیرون رفتند، آماده نبرد. او، واقعاً؟ حال، به معنای واقعی کلمه، آنچه می‌گوید این است که آنها مانند یک لشکر مسلح از مصر بیرون رفتند.

فکر می‌کنم نکته‌ی این حرف این نیست که آنها آماده‌ی نبرد بودند. این ترجمه‌ی من نیست. فکر می‌کنم منظور این است که آنها شبانه دزدکی بیرون نمی‌رفتند و هیچ‌کس نمی‌دانست که آنها رفته‌اند.

یعنی اینکه آنها بیرون رفتند. آنها در مقابل دیدگان همه بیرون رفتند. فکر می‌کنم نکته همین است.

اما سه بار، می‌گوید که آنها مانند یک دسته رژه رفتند، و من فکر می‌کنم این نکته‌ای است که آنجا مطرح می‌شود. آیا شما تجربیاتی از راه سخت در مقابل راه آسان دارید که مایل باشید با ما به اشتراک بگذارید؟ خب، شما همیشه آن ضرب‌المثل فروش خانه را دارید. بله، ضرب‌المثل فروش خانه

بله. در اولین موقعیتم، کاملاً خارج از منطقه امنم بودم و در ناکجاآباد مطلق قرار داشتم. تقریباً هیچ تمدنی به جز هزار نفر در آن شهر وجود نداشت.

همسایه‌های دیوار به دیوارم یک مشت آهو بودند. من بچه‌ی شهرم. دعا کردم و از خدا خواستم، خدایا مرا نفرست.

اینجا جایی نیست که تو مرا بخواهی. در یک خانه‌ی کشیشی سیار که دو سال و نیم در آن زندگی کردم، خدا به من گفت، اینجا جایی است که تو را صدا می‌زنم. و دو سال و نیم بسیار سختی بود.

اما بدون آن تجربه، خدا نمی‌توانست مرا به جایی که امروز هستم برساند. حتماً برای یک سفر شهری خوب به جایی دیگر، این اتفاق افتاده است.

کمی حقوق بیشتر، یک آپارتمان بهتر. من هم به موقعیت مشابهی فکر می‌کنم، اما حالا به افرادی که ملاقات کردم فکر می‌کنم. بسیار خب.

این یک نعمت بزرگ بود که به قلب خدا نشان داد که ارزش این سفر را داشته است. خب، مردم

بله. کس دیگه ای هم هست؟ بفرمایید. بعد از اینکه برای رفتن به ژاپن بعد از مدرسه علمیه درخواست دادیم، مجبور شدیم هفت سال صبر کنیم.

قبل از اینکه واقعاً به آنجا برسیم، از دو کلیسا رد شدیم. بعد از اینکه آنجا را ترک کردیم، ارزشش را داشت.

آره. آره. خیلی چیزهای مهم.

بله. سال‌ها بعد از اینکه از آدم‌هایی که با آنها بزرگ شده بودم دور شدم، هیچ‌کس را در کنتاکی نمی‌شناختم.

بعد از اینکه از آن سازمان بیرون آمدم، از دست خدا خیلی عصبانی شدم. او گفت، چرا گذاشتی اینجا بزرگ شوم؟ و بالاخره به من گفت، چون حالا می‌توانم از تو استفاده کنم. هزاران نفر از آن سازمان بیرون آمده‌اند، و من این را نمی‌دانستم.

افراد دیگری هم هستند که برای کمک به من آمده‌اند. حالا، ما به دیگران کمک می‌کنیم، و حالا می‌توانم به آن نگاه کنم و ببینم که خدا هدفی داشته است. بله. بله. آمین. آمین. آمین.

بنابراین، خدا آنها را به راه آسان نبرد. در عوض، در آیه ۲۰ به ما گفته شده است که آنها در کنار ایتم در حاشیه بیابان اردو زدند.

آیه ۲ از فصل ۱۴ به بنی‌اسرائیل می‌گوید که برگردند و در نزدیکی پی‌های‌پروت، بین میگدال و دریا، اردو بزنند. ما هیچ‌یک از این مکان‌ها را نمی‌دانیم. در آنجا، کنار دریا، درست روبروی بالزافون، اردو بزنند.

فرعون فکر خواهد کرد که بنی‌اسرائیل در سرزمین سرگردان و در محاصره بیابان هستند. بنابراین، به نظر می‌رسد که آنها از این مسیر بیرون آمدند و به نظر می‌رسید که از اینجا شروع می‌کنند، و حالا، دریایی که از آن عبور کردند دریای سرخ نبود. دریای سرخ همین پایین است و عمق آن ۱۲۰۰ فوت است.

آنها از یک طرف به پایین می‌افتادند و مجبور بودند دست در دست هم از طرف دیگر بالا بیایند. آنها ممکن است از نوک [دریای سرخ]، یعنی خلیج سوئز، عبور کرده باشند، اما کتاب مقدس در واقع می‌گوید که آنها از دریای سرخ عبور کردند. کتاب مقدس عبری، تنها در اواخر دوره نبوی، درباره عبور از دریای سرخ صحبت می‌کند.

تا آن زمان، هر رویدادی دریای سرخ بود. اکنون، سیتواجینت، ترجمه یونانی عهد عتیق، از همان ابتدا از دریای سرخ استفاده می‌کند و این همان جایی است که ما آن را در کتاب مقدس انگلیسی خود می‌یابیم. اما متن عبری می‌گوید که آنها از دریای سرخ عبور کردند.

دریای نی تمام این منطقه تا اینجا، جایی که کانال سوئز فعلی قرار دارد، بود و پر از دریاچه‌هایی به نام دریاچه‌های تلخ بود. و جالب اینجاست که آنها جزر و مد داشتند. وقتی جزر و مد اینجا در خلیج سوئز بالا و پایین می‌رفت، این دریاچه‌ها هم بالا و پایین می‌رفتند، آب آنها آشکارا در زیر زمین جریان داشت و شور بودند.

به همین دلیل است که به آنها دریاچه‌های تلخ می‌گویند. بنابراین، امروزه اکثر مردم، اکثر انجیلی‌هایی که به کتاب مقدس اعتقاد دارند، معتقدند که احتمالاً آنچه آنها از آن عبور کردند یکی از این دریاچه‌های تلخ با عمق ۲۵ یا ۳۰ فوت بوده است که برای غرق کردن هر کسی کافی است. بنابراین، این یک معجزه بود، اما مانند شاهزاده مصر یا ده فرمان نبود، جایی که ۱۰۰ فوت آب در دیوارها در دو طرف ایستاده بود.

آیا آب در دو طرف ایستاده بود؟ این چیزی است که کتاب مقدس می‌گوید. بنابراین، فکر می‌کنم، پاسخ به این سوال که چطور همه چیز درست می‌شود، آسان نیست، اما در عین حال، کتاب مقدس می‌گوید که این

یک معجزه بود، و دقیقاً نکته همین است. زیرا در پاسخ به آن دعا، باد تمام شب وزید و آب جدا شد و آنها از روی خشکی عبور کردند.

باشه، یه لحظه دیگه بیشتر در موردش صحبت می‌کنیم. آره؟ آره؟ اون یه سری دریاچه نیست. نه، یه سری دریاچه‌ست، و به کل اون مجموعه دریای رید می‌گن.

این داستان رو حتی جالب‌تر هم می‌کنه، نه؟ مطمئناً. مم-هم، مم-هم، مم-هم. آره، آره.

باشه. دکتر هالیسبروک. بله.

چطور مذاکره کردی؟ چون من هیچ وقت نخونده بودم. آره. برای همینه که اینجام.

خنده. شما این را به عموم مردم گفتید، و آنها می‌گفتند، خب، مشخصاً هر ترجمه‌ای را که از زمان وندل داشته‌ام از بین می‌برد. بله، بله. بنابراین، این یک مفهوم کاملاً جدید برای من است.

بله، بله. و نمی‌دانم که آیا این کاری است که قرار است انجام دهیم یا نه، اما این درست است. نه، فکر نمی‌کنم.

فکر نمی‌کنم. تو تنها نیستی که این طور فکر می‌کنی. من هیچ وقت این را نگفتم.

آره. چیزی که اینجا خوندم این بود که دقیقاً همون چیزی رو که تو پروپوزال گفتی، گفتی. آره.

اما هر چقدر هم که آنها را مطالعه کرده باشید، متوجه این موضوع نخواهید شد، نه؟ نه. و این تفاوت قابل توجهی ایجاد خواهد کرد. اوه، تفاوت بسیار قابل توجهی، بله.

اما در ترجمه ون دایک، ترجمه عربی ما «صوف» است. دریای سوف، بله. و سوف کلمه عبری برای نی است.

هوم. این چیزی است که ما باید بگوییم: این یک نیاز نیست؛ این یک دریاست. بله، بله، بله.

اما دوباره می‌گویم، این به هیچ وجه به معنای کم اهمیت جلوه دادن ماهیت معجزه‌آسای آن نیست. آن آب به اندازه‌ای عمیق بود که اسب‌ها را غرق می‌کرد و سپس شکافت. این از نظر من یک معجزه است.

بله. بنابراین، آیا با وجود این سری دریاچه‌ها، امکان دارد که آنها می‌توانستند دریاچه‌ها را روی زمین خشک دور بزنند؟ فقط اینکه آنها در آن زمان خود را تحت فشار آن دریاچه یافتند. دقیقاً.

و خداوند آن را تقسیم کرد. دقیقاً. فکر می‌کنم اگر بخواهید آن را از منظر بزرگ‌تری ترسیم کنید، می‌توانید دریاچه‌ای مانند آن را تصور کنید، و اینجا آنها هستند، و اینجا بزرگترین گروه ارابه‌ران جهان در آن زمان می‌آید.

همانطور که حدس می‌زنم در یادداشت‌های اینجا اشاره کردم، اسب و ارابه در آن زمان سلاح نهایی بودند. و مصری‌ها، تا جایی که ما می‌دانیم، در آن زمان بزرگترین سپاه ارابه‌ران جهان را داشتند. بنابراین آنها آمدند و هیچ کاری از دستشان بر نمی‌آمد.

آنها عقب‌نشینی کردند، بیابان از دو طرف، و دریا از پشت سرشان. کار تمام است. و واضح است که متن می‌گوید دقیقاً به همین دلیل که این اتفاق افتاد، فرعون را تشویق کرد که فکر کند، حالا فرصت من است

آنها در بیابان سرگردانند. نمی‌دانند کجا می‌روند. به زودی به یکی از آن دریاچه‌ها برخورد خواهند کرد

بنابراین، به یک معنا، دوباره خدا فرعون را به این دام دعوت می‌کند. البته، او این کار را برخلاف میل فرعون انجام نداد، اما به او موقعیتی داد که فرعون اگر بخواهد می‌تواند از حرفش برگردد، و او هم این کار را کرد. دوباره باید بگویم، فکر می‌کنم همه ما باید از این نوع موقعیت آگاه باشیم

خداوند کسی را به انجام کار بد وسوسه نمی‌کند. او در پی ترغیب ما به انجام کار بد نیست. او ما را در موقعیتی قرار نمی‌دهد که مجبور به انجام کار بد شویم، بلکه اجازه می‌دهد شرایط به گونه‌ای پیش برود که اگر خودمان بخواهیم، در دام بیفتیم

باشه. زمان داره میگذره. بله، بله، بله

این همچنین خشکی زمین را توضیح می‌دهد، این کف شنی خیلی سریع خشک می‌شود، اما همچنان نرم می‌ماند، بنابراین می‌توانید از روی آن عبور کنید، اما هنوز نرم است، و اگر سعی کنید اسب‌ها و ارابه‌ها را از آنجا عبور دهید، به دردسر می‌افتید. و دوباره، برای من خیلی جالب است که در آیه ۲۲ گفته شده است بنی‌اسرائیل از دریا در زمینی خشک با دیواری از آب در سمت راست و چپ خود عبور کردند. مصریان آنها را تعقیب کردند و تمام اسب‌ها و ارابه‌ها و سواران فرعون آنها را تا دریا دنبال کردند

باز هم، من خیلی واضح فکر نمی‌کنم، اما خب، این فرصت وجود دارد؛ ما می‌توانیم همین الان این کار را انجام دهیم. و در همین زمینه است که آنها این کار را انجام می‌دهند. بسیار خب

دلیل دیگری برای هدایت آنها به راه اشتباه در آیات ۴، ۱۴ و ۴ آمده است. من از طریق فرعون و تمام لشکرش برای خود جلال کسب خواهم کرد و مصریان خواهند دانست که من خداوند هستم. این هم یکی دیگر از موارد لیست شماره ۱ ما

بنابراین، خدا آنها را به راه اشتباه هدایت می‌کند، نه تنها برای اینکه خوبی و جلال خود را به آنها بیاموزد، بلکه برای اینکه دشمن را شکست دهد. بسیار خب. سوال شماره دو برای افراد زیر ۱۴ سال، از یک تا نه، آن چیز در مورد راهپیمایی رفتن است

حالا بیایید به آیه ۱۴، فصل ۱۴، آیات ۱۰ تا ۱۴ نگاه کنیم. همین که فرعون نزدیک شد، بنی‌اسرائیل نگاه کردند و دیدند که مصریان از پی آنها می‌آیند. آنها وحشت کردند و به درگاه خداوند فریاد برآوردند، اما ظاهراً نه با ایمان

آنها به موسی گفتند، آیا به این دلیل بود که در مصر قبری نبود که ما را به بیابان آوردی تا بمیریم؟ با بیرون آوردن ما از مصر چه کردی؟ آیا ما در مصر به تو نگفتیم، ما را به حال خود بگذار، بگذار مصریان را خدمت کنیم؟ برای ما خدمت به مصریان بهتر از مردن در بیابان بود. موسی به قوم پاسخ داد: نترسید. محکم بایستید و نجاتی را که خداوند امروز برای شما به ارمغان خواهد آورد، خواهید دید. مصریانی را که امروز می‌بینید، دیگر هرگز نخواهید دید

از متن، خدا این را به او نگفته است. ما هیچ جای دیگری قبل از این نداریم که خدا به موسی گفته باشد که چه نقشه‌ای دارد. بنابراین در اینجا، یک نفر حقیقت بلاها را فهمیده است

به خدا می‌توان اعتماد کرد. همه آنها در وضعیت نابسامانی بودند. بدیهی است که این وضعیت نابسامان ناامیدکننده است.

خدا ما را به این وضع انداخته، فقط به این دلیل که، به هر دلیلی، می‌خواهد ما را نابود کند. نه، ساکت بمان. ساکت بمان و نجاتی را که خداوند امروز برایت به ارمغان می‌آورد، ببین.

خداوند برای شما خواهد جنگید. فقط کافی است آرام باشید. یک نفر، یک نفر درس‌ها را آموخت.

حالا، مطمئنم که افراد دیگری هم بودند. اما تضاد بین مردم و موسی در اینجا بسیار چشمگیر است. به نظر می‌رسد که آنها چیزی یاد نگرفته‌اند.

اما موسی این کار را کرد. پس خداوند می‌گوید، چرا به من فریاد می‌زنید؟ به بنی اسرائیل بگویید که پیش بروند. عصای خود را بلند کنید و دست خود را بر دریا دراز کنید تا آب شکافته شود و بنی اسرائیل بتوانند از دریا بر روی زمین خشک عبور کنند.

من دل مصریان را سخت خواهم کرد تا از پی ایشان بروند. و من از طریق فرعون و تمام لشکرش، از طریق ارابه‌ها و سواران او، جلال خواهم یافت. مصریان خواهند دانست که من خداوند هستم، وقتی که از طریق فرعون، ارابه‌ها و سوارانش جلال یابم.

خب، خدا از چه راه‌هایی می‌تواند از طریق زندگی ما جلال پیدا کند؟ فکر می‌کنم کاملاً حق با شماست. کاملاً درست است. نظر دیگری دارید؟ خدا چگونه می‌تواند از طریق زندگی ما جلال پیدا کند؟ با مخالفت با سنت. یا آنچه انتظار می‌رود، و شما از چیزی که می‌توان آن را غیرقابل انتظار دانست، دفاع می‌کنید.

بله. بله. بله.

بله. می‌دونی، من به اون شرکت تی‌شرت تو سیراکیوز فکر می‌کنم و چیزی که بهش می‌گن... لکسینگتون. لکسینگتون.

من 30 دقیقه با لکسینگتون فاصله داشتم. باشه، باشه. آره. حتماً هستن. حتماً هستن. آره. آره. کاش به چند هزار تا تی‌شرت نیاز داشتم. آره.

بله. دقیقاً در این موقعیت که پشتشان به دیوار است و به نظر می‌رسد که دشمن در حال پیروزی است. خدا می‌گوید، در این موقعیت، من جلال را به دست خواهم آورد. بنابراین، نه تنها وقتی در آن شرایط سخت هستیم و ایمان داریم، بلکه وقتی به خدا اجازه می‌دهیم ما را در آن شرایط سخت قرار دهد.

ما قبلاً در مورد بعضی از آنها صحبت کرده‌ایم. من اغلب گفته‌ام، وقتی به لطف خدا به بهشت بروم، از او خواهم پرسید که آن ریاست دانشگاه در مورد چه بود؟ و با این حال، من 30 سال است که به دانشجویان گفته‌ام، من و کارن هر تجربه‌ای از رهبری الهی را داشته‌ایم. از تاریکی مطلق، خب، فکر می‌کنم باید این کار را انجام دهیم، تا انگشت شست در پشت.

و ریاست دانشگاه مثل انگشت شست در پشت [کار] بود. ما باید این کار را انجام دهیم. هر دوی ما این را می‌دانستیم.

و با این حال، خیلی سخته . خیلی سخته . آره

بله، همینطور است . جان، اگر قبلاً این کار را نکرده‌ای، می‌توانی کمی در مورد بزرگی این گروه‌ها اینجا بگویی؟
بله . هزاران نفر از بنی اسرائیل از دریای سرخ روی زمین خشک عبور کردند، اما با این حال، شاید صدها هزار نفر باشند، و ممکن است قبلاً در مورد تعداد آنها چیزی گفته باشی

نه، من این کار را نکرده‌ام . و پاها و حیوانات و ارابه‌ها و همه چیز از آنجا عبور می‌کنند . و با این حال
مصریانی که می‌آمدند نمی‌توانستند از آنجا عبور کنند

شما به زمانی که طول می‌کشد تا همه آنها بگذرند فکر می‌کنید . بله، بله . بگذارید در مورد آن صحبت کنم

همانطور که در مطالب پیش‌زمینه اشاره کردم، عبرانیان از اعداد بسیار متفاوت از نحوه استفاده ما از اعداد
استفاده می‌کردند . ما از اعداد منحصراً برای کمیت استفاده می‌کنیم . عبرانیان گاهی اوقات از آن به این روش
استفاده می‌کردند، اما کیفیت بسیار مهم‌تر بود

و می‌توانید به اعدادی مثل ۴۰ و ۱۲ و ۷ فکر کنید که اعدادی در مورد کیفیت هستند، نه لزوماً کمیت
بنابراین، این می‌تواند ما را با مشکلات زیادی مواجه کند . و تعداد قوم عبری که از دریای نی عبور کردند یکی
از این موارد است

وقتی به ۲.۵ میلیون نفر فکر می‌کنید، که اگر ۶۰۰۰۰۰ مرد جنگجو وجود داشته باشد، به این تعداد
می‌رسد، ما در مورد کاری که خدا می‌توانست انجام دهد صحبت نمی‌کنیم . این موضوع مطرح نیست . اما
سوال این است که خدا چه کرد؟ و تدارکات اینجا، وقتی شروع به فکر کردن در مورد آن می‌کنید، سرسام‌آور
است

اگر ستونی از ۲.۵ میلیون نفر داشته باشید، اگر جبهه یک مایل عرض داشته باشد، دنباله آن تقریباً ۱۰ مایل
عقب‌تر است . بنابراین، اگر جبهه‌ای به عرض یک مایل از اینجا تا ویلمور داشته باشید، عبور گروهی از مردم
به طول ۱۰ مایل چقدر طول می‌کشد؟ این شروع به ایجاد برخی مشکلات جدی می‌کند . سپس، وقتی به
اردوگاه ۲.۵ میلیون نفر فکر می‌کنید، در مورد چیزی در حدود ۲۰ مایل مربع صحبت می‌کنید

و این حداقل است . پس دوباره، آیا این چیزی است که کتاب مقدس توصیف می‌کند؟ و به نظر نمی‌رسد که
اینطور باشد . اکنون، تلاش‌های زیادی برای حل این مشکل صورت گرفته است

یک راه حل ممکن، و تا جایی که به من مربوط می‌شود، هیچ کدام از این‌ها واقعاً جوابگو نیستند . اما یک
احتمال این است که زبان عبری تا ۵۰۰ سال پس از عیسی مصوت نداشت . با حروف بی‌صدا نوشته می‌شد

صامت ۱۰۰۰ این است . این صدای گلوپی بی‌صدا است، فقط یک ایست و یک ل و یک پ . کلمه‌ی مربوط
LF . است . و پ بعد از یک مصوت، نرم است، مثل فا LF، به ۱۰۰۰

(دور از دسترس است) هر دوی این کلمات در یک متن همخوان، غیرقابل aloof، کلمه معادل سرباز
تشخیص بودند . بنابراین، یک پیشنهاد این است که متن اصلی گفته است ۶۰۰ سرباز، و شاید هر سرباز
۱۰۰ نفر باشد

فکر می‌کنم مشکل این است که به وضوح مواقعی وجود دارد که این سه صامت برای تعداد ۱۰۰۰ استفاده
می‌شوند . و بنابراین، به نظر من، نحوه تمایز بین آنها، مسئله‌ساز می‌شود . فکر می‌کنم احتمال دیگر، و

صادقانه بگویم، این احتمالی است که من محتمل‌ترین می‌دانم، این است که در واقع، کل افراد ۶۰۰۰۰۰ نفر بوده‌اند.

عبور دادن نیم میلیون نفر از دریا در یک شب، هنوز هم تعداد بسیار زیادی است. اما این غیرممکن نیست، در حالی که فکر می‌کنم ۲.۵ میلیون نفر غیرممکن است. فکر نمی‌کنم بتوانید آنها را در عرض دو روز از دریا عبور دهید.

بنابراین اینها مسائلی هستند که متن مطرح می‌کند و به نظر من هرگز به طور کامل به آنها پاسخ نمی‌دهد. اما دوباره می‌گویم، فقط می‌خواهم این نکته را تأکید کنم: آنها از اعداد مانند ما استفاده نمی‌کنند. در تفسیر هر متنی، باید آن را با اصطلاحات نویسندگان اصلی تفسیر کنید، نه با اصطلاحات خودتان.

و خب، از این نظر است. باشه، بذار، بله. نمادگرایی عمل خدا در ساعات اولیه صبح چیست؟ به ما گفته شده که دیوار آتش و ابر، مصریان را از قوم عبرانی جدا می‌کرد و باد تمام شب می‌وزید.

سپس، خداوند دست خود را بر دریا دراز کرد. تمام آن شب خداوند دریا را با باد شرقی شدیدی به عقب راند و آن را به خشکی تبدیل کرد. آب‌ها شکافته شدند.

آیه ۲۴، در آخرین پاس شب، خداوند از ستون آتش و ابر به ارتش مصر نگاه کرد و آنها را آشفته ساخت. اهمیت اقدام خدا در صبح زود چیست؟ هوا تاریک است. حال، برای کسانی از ما که مثل من جغد هستیم، هیچ کاری واقعاً در صبح زود انجام نمی‌شود.

اما به نظر می‌رسد خدا یک چکاوک است و نه یک جغد. اهمیت صبح زود چیست؟ زمانی از روز است که نیروی زیادی دارد. بله، این یک شروع جدید است.

دیگه چی؟ آره، لحظه قبل و لحظه بعدش کاملاً در تضاد هستن. بله، اون شبهه، این روزه. اممم-همم.

بسیار خب، بسیار خب. ایمان زیادی لازم بود. می‌توانیم در مورد پی‌ایمانی این افراد صحبت کنیم، اما هنوز هم ایمان زیادی لازم بود تا در تاریکی به سمت این پهنه آب قدم برداریم و باور داشته باشیم که موفق خواهیم شد.

خدا معمولاً از ما می‌خواهد که در تاریکی قدم بگذاریم. او به ندرت ما را فرا می‌خواند که در روشنایی ظهر وقتی همه چیز کاملاً روشن است، عمل کنیم. من هم فکر می‌کنم، و شاید اینجا دارم از تجربه خودم صحبت می‌کنم، فقط ساعتی نحس‌تر از ساعت ۳ صبح نمی‌شناسم.

هر مشکلی حل نشدنی است، و در آن لحظه است که خدا تصمیم می‌گیرد وارد عمل شود. در آن لحظه است که خدا می‌گوید، به عنوان یک نگهبان شب، آن ساعت ۳ زمانی بود که فقط احساس می‌کردی. نمی‌دانی کجا هستی یا چیزی شبیه به این. بله، دقیقاً حق با توست.

ببخشید اگر قبلاً این را گفته‌ام. تابستانی که من و کارن ازدواج کردیم، من به عنوان نگهبان شب در یک کارخانه ریخته‌گری برنج کار می‌کردم و بسیاری از ساختمان‌ها خالی بودند. ساعت ۳ صبح که در آن ساختمان‌های بزرگ، قدیمی و خالی قدم می‌زدم، هر سایه‌ای یک تهدید بود.

من همیشه از اینکه ساعت ۴ کارم تمام شده بود خیلی خوشحال بودم، چون می‌دانستم وقتی کارم تمام شود، افق شرقی صورتی رنگ خواهد شد. همه چیز خوب خواهد شد. بله، بله، بله.

به فصل ۴، آیات ۳۰ و ۳۱ نگاهی بیندازید. هارون و موسی ظاهر شدند؛ آنها آیات را به نمایش گذاشتند، آیه ۳۱، و ایمان آوردند. و وقتی شنیدند که خداوند نگران آنهاست و بدبختی آنها را دیده است، سجده کردند و پرستش نمودند.

امم. حالا، فصل ۶، آیات ۸ و ۹. خدا در آیات قبلی گفته است، من یهوه هستم، شما را از زیر یوغ مصریان بیرون می‌آورم، شما را از بردگی آزاد می‌کنم، شما را قوم خود می‌سازم و غیره. موسی این را به بنی اسرائیل گزارش داد، اما آنها به دلیل دلسردی و کار سخت به او گوش ندادند.

حالا به آیه ۳۱ از فصل ۱۴ نگاه کنید. وقتی بنی اسرائیل دست قدرتمند خداوند را دیدند که علیه مصریان، نمایان شد، از خداوند ترسیدند و به او و به موسی، بنده‌اش، توکل کردند. آنها اجازه دادند شرایطشان احساساتشان را کنترل کند.

بله. ای موسی، ای هارون، این خیر فوق‌العاده‌ای است. بله، ما خداوند را دوست داریم، از او اطاعت خواهیم کرد، از او پیروی خواهیم کرد تا زمانی که فرعون بدون دادن گاه، ما را مجبور به خشت زنی کند.

اوه، خداوند فوق‌العاده است. او ما را نجات داده و ما را از دریای سرخ عبور داده است. بله، ما به خداوند اعتماد داریم؛ ما به موسی اعتماد داریم تا زمانی که دیگر آبی نباشد.

خب، این چه ربطی به ما دارد؟ چی به ما میگه؟ ببینید، ایمان آورده. تا وقتی که می‌تونستن ببینن و بدونن خدا چی براشون داره، همونطور که گفتی، خدا رو ستایش و پرستش می‌کردن، اما وقتی اینو ندیدن، وقتی مدرک محکمی از اتفاق افتادن چیزی نداشتن، ایمان نیاوردن. و زیر لب غرغر و زاری می‌کردن.

آره. ایمان باید غلبه کنه. برو جلو.

ایمان باید بر شرایط غلبه کند. ایمان باید بر شرایط غلبه کند، بله. فقط می‌خواستیم بگویم مثل این است که شما در مورد توماس و برکت خودتان صحبت کردید.

آره، آره، آره. فکر می‌کنم یه جورایی حقیقت داره. یه جورایی حقیقت داره.

ما قرار است نمودی از آن را در ماجرای گوساله طلایی ببینیم. بله، بله. بنابراین، من فکر می‌کنم این نکته مهمی است... آیا ایمان ما واقعاً به رهبران انسانی است؟ گاهی اوقات به ایمانمان ایمان دارم... اگر گزینه‌های زیادی داشته باشیم، ایمانمان شروع به تزلزل می‌کند.

شما می‌پرسید که چطور بنی اسرائیل می‌توانستند یا چه نوع ایمانی لازم بود که وارد آن دریاچه شوند. آنها هیچ گزینه دیگری نداشتند. بله. آنها هیچ گزینه دیگری نداشتند.

هیچ گزینه‌ای وجود نداشت. و فکر می‌کنم هر چه گزینه‌های بیشتری داشته باشیم، گاهی اوقات ایمان کمتری داریم. بله، بله.

داشتم به گروه چاک واگن فکر می‌کردم. نمی‌دانم تا حالا اسمشان را شنیده‌اید یا نه. خیلی سال پیش، چیزی شبیه به فیلم‌های وسترن بود... من برای این حرف‌ها خیلی جوان هستم.

یه جورایی گاسپل غربی. و یه آهنگی داشتن که می گفت ... و یادمه که همیشه افتضاح تموم می شد. نمی دونم که آیا ... بدون شک

.یا ما را به گوشه‌ای می راند، یا باید او را باز کنیم. بله

اما کل این مسئله ... آیا ایمان من نتیجه شرایط خوشایند است؟ آیا ایمان من نتیجه یک رهبر انسانی است؟ آیا ایمان من نتیجه ... هیچ گزینه دیگری نیست. آیا ایمان من ... ایمان است. یا چیز دیگری است؟ چیزی به مراتب کمتر از ایمان. و این فکر می کنم برای ما یک چالش است

بیا باید دعا کنیم. پروردگار عیسی، از تو سپاسگزارم که آمدی. از تو سپاسگزارم که بر روی صلیب مردید و از مردگان برخاستید. ما را ببخش، پروردگار، وقتی که ما بسیار شبیه بنی اسرائیل هستیم. وقتی که آماده ایم تا به تو ایمان بیاوریم، وقتی همه چیز خوب است و آینده روشن است

و با این حال، وقتی اوضاع خوب پیش نمی رود، خیلی راحت تحت تأثیر قرار می گیریم. متشکریم که ما را می شناسی. ما را خیلی خوب می شناسی. و با این حال، همچنان با ما صبوری می کنی. با این حال، به ما کمک کن. به ما اهمیت بده. ما را هدایت کن. ای خداوند، ایمان ما را عمیق تر کن. آن را در خودت محکم کن. متشکریم. به نام تو، آمین

.این دکتر جان اسوالت است در حال تدریس در مورد کتاب خروج. این جلسه ۷، خروج ۱۲-۱۴ است